



ثبت نام کنم. تلاش هایم برای رشته ای که پدرم هم آن را دوست داشت و باعث می شد سری در سرها در بیاورم، باعث حسادت برخی اقوامم شده بود، اما آن را جدی نمی گرفتم.

بعضی کلاس هایم هزینه بالایی داشت، طوری که پدرم قادر به تهیه نیمی از مخارج آن بود. من تا نیمه راه را رفته بودم و نمی خواستم نیمه کاره آن را رها کنم. موضوع را با یکی از اقوامم که پسر جوان دانشجویی بود و شرایطم را درک می کرد، در میان گذاشتم. از او ۱۴ میلیون قرض کردم و گفتم بعد از اتمام کنکور، بدهی ام را تسویه خواهم کرد.

مریم نتیجه ماه ها تلاش را بالاخره دید. رتبه خوبی در کنکور سراسری کسب کرده بود و این موضوع باعث خوشحالی بیش از اندازه خودش و پدرش شده بود که می دانست نتیجه دو شیفت کار کردنش، به هدر نرفته است. حالا زمان انتخاب رشته بود. لحظه ای که هم مریم و هم پدرش به آرزوی دیرینه شان می رسیدند؛ انتخاب رشته پزشکی. «از خوشحالی در پوست خودم نمی گنجیدم، با حوصله من و پدرم نشستیم و انتخاب رشته کردیم.

پدرم اشک می ریخت و هنوز هم باورش نمی شد می تواند دخترش را در روپوش سپید پزشکی ببیند. بعد از اعلام نتایج، اما به شدت بهت زده شدم. تمام رشته هایی که به عنوان اولویت اول انتخاب کرده بودم، تغییر کرده بود. این یعنی يك سال زحمات من و پدرم به باد رفته و آینده ام نابود شده بود.

با مراجعه شخصی به سازمان سنجش کار زیادی نمی توانستم از پیش ببرم و برای همین به پلیس فتا مراجعه و شکایت کردم تا مشخص شود چطور این اتفاق افتاده است.»

انتقام اینترنتی

از داوطلب پزشکی

رشته ای که دوست دارد، پذیرفته شده است: «من از داوطلبان کنکور رشته تجربی بودم و از اول هم تصمیم داشتم پزشکی بخوانم. پدرم هم برای این که من کمبودی حس نکنم و راحت بتوانم درس بخوانم، کار دیگری هم پیدا کرده بود تا هزینه های مرا تامین کند. چون برخی کلاس هایم شهریه های بالایی داشت و با حقوق ناچیز پدرم نمی توانستم در آن

نیت پلید متهم عملی می شد، هم میلیون ها تومان پولی که پدرش با زحمت فراوان برایش تهیه کرده بود هدر می رفت و هم زندگی و آینده خودش نابود می شد، اما حالا خوشحال است که هم متهم دستگیر شد و هم سازمان سنجش به او کمک کرد تا به حق قانونی اش برسد و بتواند در رشته مورد علاقه اش تحصیل کند. ماجرا را از زبان مریم بخوانید که حالا در

چیزی نمانده بود کاخ آرزوهایش ویران شود و همه آنچه که با ماه ها تحمل زحمت و بی خوابی و هزینه کردن پول فراوان، به دست آورده بود، به خاطر اعتماد بیجا به فرد دیگری از دست بدهد. هنوز هم از تصور آن لحظه، عرق سرد به بدنش می نشیند. اگر

لیلا حسین زاده

تپش



داوطلبان کنکور و
آزمون های سراسری
باید مراقب اطلاعات
کاربری خود باشند و آن
را به افرادی که به آنها
اعتماد ندارند ندهند تا
دچار دردسر نشوند



هشدار پلیس فتا در مورد رمزهای شخصی

خوشبختانه پس از مکاتبه پلیس فتا و سازمان سنجش، این سازمان همکاری مناسبی با پلیس فتا داشته و اولویت های انتخابی شاکی را تصحیح کردند. از تمام شهروندان عزیز از جمله داوطلبان کنکور و آزمون های سراسری درخواست می کنیم از رمزهای شخصی خود به خوبی مراقبت کنند، زیرا عدم توجه کافی به توصیه های پلیس فتا، می تواند عواقب جبران ناپذیری برای آنها به همراه داشته باشد.

با بررسی های فنی، عامل دستکاری رشته انتخابی شناسایی و با هماهنگی مقام قضایی دستگیر شد. متهم که خود نیز دانشجوی بود، ابتدا منکر بزه انتسابی شد، ولی پس از روبه رو شدن با اسناد و مدارک لب به اعتراف گشود و دلیل خود را وجود اختلافات مالی با شاکی بیان کرد. پسر جوان پولی به این دختر قرض داده بود و وقتی نتوانست طلبش را بگیرد با اطلاع از اطلاعات ثبت نامی دختر جوان این انتقام را از او گرفت.

سرهنک علی کریمی، رئیس پلیس فتای کرمانشاه درباره تغییر رشته ناگهانی این داوطلب کنکور گفت: مدتی پیش خانمی به پلیس فتا مراجعه کرده و از تغییر رشته های انتخابی خود خبر داد. با بررسی های صورت گرفته توسط کارشناسان پلیس فتا و بررسی تمام احتمالاتی که به این اتفاق انجامیده، مشخص شد فردی با ورود به صفحه انتخاب رشته شاکی، تمام اولویت های انتخابی وی را به رشته های نامناسب تغییر داده است.

گفت وگوی تپش با قاچاقچی افغان که برای کار به ایران آمد

به جای پولدار شدن، همه چیزم را باختم

رودورو

در سودای پولدار شدن، هرچه داشت را به پول نقد تبدیل کرد، کلی هم قرض از دوست و آشنا و خانواده اش گرفت. حتی گوشواره دخترش و انگشتر نشان زنش را هم فروخت تا راهی ایران شود. شنیده بود آن طرف مرزهای کابل، کشوری

است که يك ماه کارکرد در آن مساوی است با سه برابر پولی که دارد با خود می برد، به همین دلیل تصمیم گرفت تا قاچاقی وارد ایران شود اما نمی دانست که این ماجرای قاچاق، او را به يك قاچاقچی مواد تبدیل می کند.

چه شد که بازداشت شدی؟

پلیس مرا با مواد مخدر گرفت. ده بسته يك کیلویی تریاک همراه داشتم.

این ده بسته را در ازای چه مقدار پول جابه جا می کردی؟

يك میلیون تومان. بدهی ام يك میلیون تومان بود و تنها راه تسویه حساب این پول، همین بود.

می توانستی کار کنی؟

کسی که از من پول می خواست این شرط را گذاشت. گفت یا باید برایم به اندازه يك میلیون

تومان مواد جابه جاکنی یا باید پولم را جوابت هم منفی باشد با پلیس تماس تو را لو می دهم.

چه کار کرده بودی که می خواست تو را قاچاقی وارد ایران شده بودم. در ولایتمان گفتند در ایران هم کار هست هم می توانی خوبی به دست بیاوری. برای همین هر چه را فروختم و کلی هم قرض گرفتم و درنهایت ایران شدم. البته قاچاقی.

چطور به ایران آمدی؟